

الگوی توازن اقتصادی در منظومه فکری مقام معظم رهبری

علی اصغر هاشم‌پور*

سیدمحمدکاظم رجایی**

چکیده

هدف این مقاله ارائه الگوی توازن اقتصادی در راستای تحقق عدالت اقتصادی در جامعه اسلامی است. این تحقیق چارچوب کلی دیدگاه رهبر معظم انقلاب درباره توازن اقتصادی را با روش نمایه معکوس، کشف^۱ و سپس با توسعه در این دیدگاه، با روش استنباط نظریه اقتصاد اسلامی، الگوی توازن اقتصادی را با ساختار هفتگانه استخراج کرده است. رهبری به عنوان نقطه ثقل و رأس هرم این الگو قرار دارد. هسته فکری، دولت، مردم، خانواده، بازار و بخش خیریه دیگر اجزای الگو را تشکیل می‌دهند. ایمان و تقوا پایه و اساس ساختار الگو است. اجزای الگو براساس میزان ایمان و تقوا در جهت‌دهی جامعه به سمت توازن نقش‌آفرینی می‌کنند. هرچه درجه ایمان و تقوا در اجزا بیشتر باشد، حرکت به سمت توازن سریع‌تر و دقیق‌تر صورت گرفته و جامعه متوازن‌تر خواهد بود.

واژگان کلیدی: عدالت، توازن اقتصادی، الگو، توزیع درآمد و ثروت، فاصله طبقاتی، سطح زندگی، خیریه، بازار.

* دانش‌پژوه مقطع دکتری اقتصاد، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) (نویسنده مسئول)
aliasgharhashempoor@gmail.com

** دانشیار گروه اقتصاد، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
rajaii@ki.ac.ir

۱. استخراج مطالب مرتبط از طریق جستجوی کلیدواژه‌ای و مطالعه صفحه به صفحه بیانات، نمایه‌زنی محتوایی کل متن، دسته‌بندی نمایه‌ها، درج نمایه‌های بالادستی و در نهایت استخراج درختواره بیانات در موضوع مورد نظر.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۱۵

مقدمه

عدالت اقتصادی یکی از پایه‌های مهم نظام اقتصادی اسلام و برپا داشتن آن مهم‌ترین مسئولیت این نظام است. در این نوشتار به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که الگوی توازن اقتصادی در جامعه اسلامی بر چه مؤلفه‌ها و متغیرهایی استوار و از چه سازوکاری برخوردار است.

الگو نمایش ساده‌ای از یک سیستم پیچیده و نمادی از واقعیت است که مهم‌ترین ویژگی‌های دنیای واقعی را به صورتی ساده و کلی بیان می‌کند. به تعبیر دقیق‌تر، «الگو به مجموعه نظام‌مندی از مفاهیم، اصول موضوعه و قوانین گفته می‌شود که در یک ساختار منطقی برای توضیح و تفسیر یک سیستم از موجودات تکوینی، پدیده‌ها، روش‌ها، فرایندها و نظریات عرضه می‌شود» (میرمعزی، ۱۳۸۹). در سخنان مقام معظم رهبری (۸۹/۹/۱۰) آمده است که مقصود از «الگو، نقشه جامع است»؛ نقشه‌ای که همانند یک تصویر هوایی ارتباطات اساسی بین مؤلفه‌ها را نشان داده و تصویر کلان را برای ما روشن کند.

اگر توزیع در تعریفی عام، فرایند تقسیم درآمد و ثروت اعم از منابع طبیعی و ثروت‌های اولیه و ثانویه دانسته شود، الگوی توازن اقتصادی و توزیع درآمد و ثروت، مجموعه نظام‌مندی از زیرساخت‌ها، اهداف، راهبردها و نهادها و ساختارهایی خواهد بود که به شیوه‌ای منطقی روش تقسیم منابع را تحلیل و تبیین می‌کند و راهبرد تقسیم عادلانه را ارائه می‌دهد. اگر این الگو براساس مبانی، اخلاق و معارف اسلامی باشد و با راهبردهای موجود در آموزه‌های اسلامی هماهنگ باشد، الگویی اسلامی خواهد بود (رجایی، ۱۳۹۸: ۲۴۳-۲۴۴).

این تحقیق پس از بررسی تفصیلی سوابق بحث توازن اقتصادی و توزیع درآمد و ثروت در میان متفکران غربی و اسلامی، چارچوب کلی دیدگاه رهبر معظم انقلاب درباره توازن اقتصادی را با اتکاء به شیوه‌نامه معکوس (استخراج مطالب مرتبط از طریق جستجوی کلیدواژه‌ای و مطالعه صفحه به صفحه، نمایه‌زنی محتوایی کل متن، دسته‌بندی نمایه‌ها، درج نمایه‌های بالادستی و استخراج درختواره بیانات در موضوع موردنظر) کشف، سپس با توسعه در این دیدگاه، با روش استنباط نظریه اقتصاد اسلامی، الگوی توازن اقتصادی را با ساختار هفتگانه استخراج کرده است.

روش استنباط نظریه اقتصاد اسلامی مشتمل بر موضوع‌شناسی عمیق (مفهوم‌شناسی، بررسی سیر تاریخی، و کشف مبانی موضوع در اقتصاد رایج)، رجوع به منابع اسلامی با محوریت متغیرهای شناسایی‌شده در موضوع‌شناسی (کشف مبانی اسلامی مرتبط با موضوع، کشف راهبردها از کتاب و سنت به روش اجتهادی، و بررسی مجدد و شناسایی متغیرهای جدید)، و انسجام‌بخشی و یکپارچه‌سازی است (رجایی و خطیبی، ۱۳۹۶).

پیشینه

شهید مطهری در برخی از آثار خود به تبیین نظریه عدالت پرداخته است. او در کتاب عدل الهی، چهار معنا برای عدالت می‌نویسد: «موزون بودن، تساوی و نفی هرگونه تبعیض، رعایت حقوق افراد و عطا کردن به هر ذی حقی، حق وی را و رعایت استحقاق‌ها در افاضه وجود» (مطهری، ۱۳۶۸ الف: ۵۹). از این چهار معنا، معنای چهارم به موضوع عدالت اجتماعی مربوط نمی‌شود و با توجه به بازگشت معنای دوم به معنای سوم، سرانجام در حوزه عدالت اجتماعی دو معنا باقی می‌ماند: «موزون بودن» و «رعایت حقوق افراد».

شهید صدر در دو کتاب اقتصادنا و الاسلام یقود الحیات، با بحث توزیع قبل از تولید، توزیع بعد از تولید و توزیع مجدد، گامی اساسی در بحث عدالت توزیعی برداشته و با استفاده از روش کشفی خود، نظر اسلام درباره توزیع عادلانه منابع طبیعی، ثروت و درآمد و توازن را استخراج کرده است. وی توازن اقتصادی را یکی از دو رکن اساسی عدالت اقتصادی در آموزه‌های اسلامی دانسته و آن را مورد بحث قرار داده است (صدر، ۱۴۱۷: ۴۳۱-۷۷۲). پس از ایشان، عده‌ای در ضمن تبیین و بررسی نظریات شهید صدر، موضوع توازن اجتماعی در اقتصاد اسلامی را مطرح کرده‌اند. عیوضلو (۱۳۸۴) در کتاب عدالت و کارایی خود که به لحاظ مبانی اسلامی بر اندیشه شهید صدر مبتنی است، معیار کارایی را به‌عنوان یکی از شرایط قوام اقتصادی، و ضرورت رعایت حق مال به‌عنوان ودیعه الهی را از معیارهای عدالت اقتصادی معرفی کرده و در فصل‌های سوم و چهارم این اثر به تبیین دیدگاه اسلامی به‌ویژه دیدگاه شهید صدر پرداخته است.

به نظر حکیمی و همکاران (۱۳۸۰) در رسیدگی به فقرا و مساکین، به ادای واجبات مشهور از قبیل خمس و زکات و کفارات و... نمی‌توان اکتفا کرد. این مطلب با انضمام به اصل مواسات در آموزه‌های اسلامی، سبب شد تا از نظر ایشان، هدف غایی نظام اسلامی، عدالت به مفهوم توازن اقتصادی باشد. حسینی (۱۳۸۷) مستندات شهید صدر در موضوع توازن اقتصادی را مورد نقد قرار داده و حرکت جامعه به سمت توازن بیشتر در توزیع درآمد، ثروت و امکانات مصرفی را تنها با استفاده از راهکارهای اخلاقی مانند انفاق‌های مستحبی، مبارزه با اسراف و اتراف و تشویق به ساده‌زیستی، ممکن و میسر می‌داند.

مبانی نظریه توازن در عدالت اقتصادی اسلام نیز در قالب رساله دکتری لشکری (۱۳۹۱) بحث توازن را بررسی کرده است. وی به منظور تبیین رویکرد اسلام به مسئله توازن، به بررسی فرضیه سازگاری دیدگاه شهید صدر و شهید مطهری پرداخته (۱۳۹۱) و با اشاره به رویکرد شهید صدر و شهید مطهری به توازن به این نتیجه می‌رسد که هیچ ناسازگاری بین این دو دیدگاه وجود ندارد.

خاندوزی (۱۳۹۰) در بخش دوم از کتاب مدینه عاده با عنوان «آنچه ما از قرآن می فهمیم» تلاش کرده با تمهید مقدماتی، با روش «تدبری» که تقریباً آن را با روش تفسیر «قرآن با قرآن» علامه طباطبایی در المیزان مرادف گرفته است، با دو نگرش عام قرآن به عدالت و نگرش جایگاه عدل اقتصادی به شکل خاص، نظریه عدالت اقتصادی در قرآن را استخراج نماید. وی چهار دسته حقوق مرتبط با انسان و طبیعت را از قرآن استخراج و به عنوان ارکان عدل اقتصادی معرفی می نماید: عدالت بازتوزیعی، عدالت مبادلاتی، عدالت در تولید و عدالت در مصرف. سپس نتیجه می گیرد که نقض حقوق در تملک و مبادله زمین، منابع طبیعی، سرمایه و نیروی کار، ریشه بسیاری از بی عدالتی های اقتصادی است.

مرتضی صاحب فصول (۱۳۸۳) نیز فصل سوم کتاب شکاف طبقاتی، توزیع مجدد ثروت و رهیافت های قرآنی را به بررسی آیات انفاق، زکات و صدقه اختصاص داده و نقش آنها را در توزیع مجدد بررسی کرده است. مبحث توازن یا عدم تداول ثروت در دست اغنیا توسط رجایی و معلمی (۱۳۹۴) در کتاب درآمدی بر مفهوم عدالت اقتصادی و شاخص های آن نیز مورد توجه قرار گرفته و الگویی برای ایجاد درآمد و تداول ثروت ارائه شده است. دیدگاه ایشان که الگویی سه ضلعی (خانواده، دولت، مردم) را برای توزیع درآمد و ثروت در جامعه ارائه می دهد، مجدداً در کتاب الگوی توزیع درآمد و ثروت از دیدگاه قرآن کریم (رجایی، ۱۳۹۸) مطرح و به طور خاص بر استخراج الگو یا نقشه جامع توزیع درآمد و ثروت از منظر قرآن کریم متمرکز شده است. مزیت این تحقیق آن است که چارچوب کلی دیدگاه رهبر معظم انقلاب درباره توازن اقتصادی را با روش نمایه معکوس کشف، سپس با توسعه در این دیدگاه، الگوی توازن اقتصادی را با ساختار هفتگانه استخراج کرده است.

مفهوم توازن

«توازن» در لغت از ماده «وزن» به معنای سنجش و اندازه گیری عادلانه است. «وزن» سنجش سنگینی و سبکی چیزی به وسیله چیز دیگر (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۴۴۶) و به معنای تعادل، اعتدال و برابری به کار رفته است (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۸: ۵۷۲).

در اصطلاح اقتصادی، از نظر شهید صدر توازن اقتصادی، همسنگی افراد جامعه در سطح زندگی است. معنای همسنگی در سطح زندگی این است که درآمد و ثروت به اندازه ای در دسترس افراد جامعه باشد که بتوانند متناسب با مقتضیات روز از مزایای زندگی تقریباً همسانی برخوردار شوند؛ هر چند که در درون این سطح زندگی، درجات مختلفی وجود خواهد داشت (صدر، ۱۴۱۷: ۶۷۳).

برخی «عدم فاصله فاحش فسادآور» را در معنای توازن اقتصادی منظور کرده و توازن اقتصادی را وضعیتی دانسته‌اند که دارایی جامعه به‌گونه‌ای بین همه مردم توزیع شود تا تفاوت درآمدها به شکاف طبقاتی فسادآور در جامعه منجر نشود (یوسفی، ۱۳۸۷: ۳۹۳). در جای دیگر، توازن درآمد، انباشته نشدن ثروت در دست عده‌ای و محرومیت عده‌ای دیگر توصیف شده است (آقا نظری و گیلک حکیم‌آبادی، ۱۳۸۲: ۳۰-۳۱).

تمام این تعاریف از این حقیقت پرده برمی‌دارد که باید فرصت‌ها، منابع و درآمدها به‌گونه‌ای توزیع شوند که آحاد جامعه از سطح زندگی متعارف برخوردار شوند و اختلاف فاحش طبقاتی وجود نداشته باشد (رجایی، ۱۳۹۸: ۲۲).

مهم‌ترین جزء مفهومی توازن اقتصادی، «نفی تفاوت فاحش طبقاتی» است که با فقرزدایی و لزوم گردش ثروت بین قشرهای مختلف مردم و سیاست‌های بازتوزیع ثروت در ارتباط است. در روایت‌های متعددی از اهل بیت (علیهم‌السلام) سخن از توانمند نمودن و رفع احتیاجات اقشار ضعیف و محروم جامعه است؛ به‌گونه‌ای که سطح زندگی آنها تا حدود سطح زندگی افراد مرفه و برخوردار شود و فاصله‌ای که در معیشت و اقتصاد مردمان جامعه وجود دارد، کاهش یابد.^۱

ریشه بخشی از این شکاف‌های عمیق و فاصله‌های فاحش در آغاز چرخه فعالیت‌های اقتصادی یعنی تولید و توزیع پیش از تولید و توزیع فرصت است. شهید مطهری می‌نویسد: «یکی از مسائل اساسی در این مورد [عدالت] تقسیم عادلانه امکانات و مواد اولیه طبیعی نسبت به افراد اجتماع است که در واقع، اختلاف در تصاحب این سرمایه اولیه موجب اختلاف‌های بعدی اجتماعی می‌شود و تبعیض در این مورد ریشه بسیاری از تبعیض‌ها خواهد بود. در این مورد عدالت یعنی همه مردم بهره و سهمی را که بالقوه در زمین یا اجتماع دارند، به آنها برسد تا آن را به فعلیت برسانند» (مطهری، ۱۳۶۲: ۱۶۲). بنابراین تحقق توازن اقتصادی در جامعه اسلامی، مستلزم ایجاد «فرصت برابر» برای همه در بهره‌مندی از امکانات اولیه و مواهب طبیعی و خدادادی در مرحله تولید و توزیع پیش از تولید است.

در مجموع با عنایت به مطالب پیش‌گفته، مفهوم توازن اقتصادی مورد نظر در این الگو از سه مؤلفه «نفی تفاوت فاحش طبقاتی»، «بهره‌مندی از سطح زندگی مناسب» و «برابری فرصت‌ها» برخوردار است.

۱. به‌عنوان نمونه، وقتی راوی از امام صادق (علیه‌السلام) در مورد میزان زکاتی که مجاز است به یک فقیر پرداخت نماید، سؤال می‌کند، حضرت پاسخ می‌دهند: «تُعْطِيهِ مِنَ الزَّكَاةِ حَتَّى تُغْنِيَهُ» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۳: ۵۴۸)؛ آن مقدار به او بده که او را بی‌نیاز کنی».

اهداف الگو

حیات طیبه

آنچه ادیان آسمانی برای جامعه بشری مد نظر دارند، حیات طیبه‌ای است که انسان‌ها بتوانند در سایه آن به کمال خویش و سعادت ابدی دست یابند. حیات طیبه وقتی محقق می‌شود که جامعه، هم شاهد شکوفایی اخلاقی و معنوی باشد، هم پیشرفت مادی را تجربه نماید و هم از عدالت اجتماعی بهره‌مند شود. «اسلام می‌خواهد هم مادی و هم معنای، هم پول و رفاه، هم ایمان و معنویت، هم پیشرفت اقتصادی و هم شکوفایی اخلاقی و معنوی در جامعه باشد. این حیات طیبه اسلام است» (رهبر معظم انقلاب، ۷۴/۷/۲۲). این زندگی پاکیزه، محصول بذل رشد و پیشرفت در بستری از معنویت و اخلاق است که در پرتو عدالت به ثمر نشسته است.

۱. عدالت

به شهادت آیات قرآن، ادیان الهی هدف خود را عدالت قرار داده‌اند (حدید، ۲۵). قیام به قسط و همه آنچه که مربوط به زندگی دنیایی، اجتماعی و فردی افراد است نیز به نوبه خود، مقدمه هدف خلقت است (ذاریات، ۵۶). هدف خلقت عبد خدا شدن است که بالاترین کمالات برای انسان به شمار می‌رود (رهبر معظم انقلاب، ۹۰/۲/۲۷). در واقع انسان‌ها در محیط قسط و عدل می‌توانند رشد کنند، به مقامات عالی بشری برسند و کمال انسانی خودشان را به دست آورند. قسط و عدل یک مقدمه واجب برای کمال نهایی انسان است (همان، ۷۶/۴/۲۵). به بیان دیگر تشکیل جامعه عادلانه یک هدف است؛ اما این هدف، هدف میانه است. ما می‌خواهیم به جامعه عادلانه الهی دست پیدا کنیم، برای اینکه در سایه این نظام الهی بتوانیم خودمان را به تکامل برسانیم (همان، ۸۷/۳/۲۱).

۲. معنویت و اخلاق

حیات طیبه مورد نظر اسلام، در کنار پیشرفت اقتصادی مستلزم شکوفایی اخلاقی و معنوی در جامعه است (همان، ۷۴/۷/۲۲). معنویت، تکامل روحی و تعالی اخلاقی از اهداف والای نظام اسلامی هستند که در فضای توازن و عدالت اقتصادی میسر و دست‌یافتنی‌اند. با رفع محرومیت، ایجاد رونق در زندگی مردم و تقسیم صحیح و عادلانه خیرات جامعه در میان مردم است که بستر رشد و تعالی معنوی و اخلاقی فراهم می‌شود (همان، ۸۴/۲/۱۷). در واقع همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، اخلاق و معنویت افزون‌بر اینکه از زیرساخت‌ها و لوازم مهم برقراری عدالت و توازن در جامعه اسلامی به شمار می‌رود، ترویج و گسترش اخلاق و معنویت در جامعه نیز در سایه عدالت، توازن اقتصادی، رفع محرومیت‌ها و ایجاد رونق در زندگی آحاد مردم قابل تحقق است.

در الگوی کشور اسلامی، معنویت در کنار پیشرفت مادی و عملی، توسعه عدالت، کاهش فاصله‌های طبقاتی و برداشته شدن قله‌های اشرافی‌گری، از اهداف مهم و خصوصیات بارز جامعه اسلامی است (همان، ۹۵/۵/۱۱).

۳. رشد و پیشرفت

در دنیای مادی امروز، حرکت به سمت پیشرفت با رعایت عدالت در تعارض تلقی می‌شود؛ ولی در الگوی پیشرفت اسلامی، پیشرفت همراه با عدالت مورد نظر است، به گونه‌ای که در ذات این پیشرفت، عدالت ملحوظ است (همان، ۸۸/۶/۱۶). مطرح کردن مسئله پیشرفت و عدالت به عنوان گفتمان ملی دهه چهارم انقلاب اسلامی توسط رهبر فرزانه انقلاب، نشان‌دهنده هدف‌گذاری پیشرفت در کنار عدالت به عنوان اهداف مهم اقتصادی نظام اسلامی است (همان، ۸۸/۲/۲۷). «بدون عدالت، پیشرفت مفهومی ندارد و بدون پیشرفت هم عدالت مفهوم درستی پیدا نمی‌کند؛ باید هم پیشرفت باشد و هم عدالت» (همان، ۸۷/۶/۲).

رشد و پیشرفت، حرکتی پیوسته در چارچوب شرع، برای تحقق عمران و آبادانی با رعایت ارزش‌های الهی است. پیشرفتی مطلوب است که در کنار رشد مادی، تعالی معنوی و کرامت انسان را پاس دارد (رجایی، ۱۳۹۸: ۲۶۲). ریشه‌کنی فقر، رفاه عمومی، مبارزه با فساد در کنار حاکمیت دین خدا، آزادی و عدالت اجتماعی از اهداف انقلاب اسلامی به عنوان نمونه‌ای از حاکمیت اسلامی است (رهبر معظم انقلاب، ۹۵/۳/۶).

زیرساخت

زیرساخت‌های الگوی توازن در یک تقسیم‌بندی کلی، به زیرساخت‌های نظری و زیرساخت‌های عملی تقسیم می‌شوند. زیرساخت‌های نظری مشتمل بر «حق مشترک جامعه در منابع ثروت»^۱، «استخلاف و امانت‌دار بودن انسان نسبت به اموال و ثروت‌ها»^۲ «مودت و رحمت وعده داده شده بین زوجین و آحاد افراد جامعه اسلامی» (روم، ۲۱)، «اخوت و برادری عموم مسلمانان»^۳ و «اصل ولایت و سرپرستی» (مائده، ۵۵) هستند که طرح و بررسی آنها مستلزم مجال جداگانه‌ای است که در این نوشتار نمی‌گنجد.

۱. بقره، ۲۹؛ الرحمن، ۱۰؛ عبس، ۳۲؛ نازعات، ۳۳؛ ملک، ۱۵؛ فصلت، ۱۰؛ ق، ۱۱؛ نحل، ۵-۱۶؛ نساء، ۵؛ جاثیه، ۱۳ و ...

۲. بقره، ۲۸۴؛ آل عمران، ۱۰۹؛ نور، ۴۲؛ شوری، ۴۹؛ بقره، ۱۱۵؛ حدید، ۱۰؛ منافقون، ۷ و ...

۳. حجرات، ۱۰ و ۱۳؛ زخرف، ۶۷؛ حجر، ۴۷ و ...

زیرساخت‌های عملی نیز شامل مقدمات، الزامات و اقدامات زیربنایی می‌شوند که برای تحقق توازن اقتصادی در مقام عمل، ضرورت دارند. مهم‌ترین این زیرساخت‌ها «ایمان و تقوا» است که در واقع پایه و اساس الگوی توازن اقتصادی را تشکیل می‌دهد. در کنار «ایمان و تقوا» موارد دیگری نیز مانند «برپا شدن حکومت اسلامی»، «اخلاق و معنویت»، «عقلانیت»، و «زنده و در صحنه بودن گفتمان عدالت» که مستفاد از چارچوب فکری رهبر معظم انقلاب در باب عدالت و توازن اقتصادی‌اند، از زیرساخت‌های عملی الگوی توازن به شمار می‌روند.

ایمان و تقوا، مهم‌ترین زیرساخت الگوی توازن

ایمان و تقوا پایه و اساس ساختار الگو را تشکیل می‌دهند (نحل، ۹۷). در فقدان یا ضعف ایمان و تقوا، توازن دچار شکست یا ضعف در عملکرد خواهد شد؛ در نقطه مقابل هر چه درجه ایمان و تقوا در جامعه قوی‌تر باشد، این الگو دقیق‌تر عمل کرده و بهتر به نتیجه می‌رسد. به‌عنوان نمونه اگر دولت به‌عنوان یک نهاد فعال در ساختار الگوی توازن، در عین برخورداری از تخصص لازم در اداره امور کشور از کارگزاران مؤمن، متقی و پرهیزکار تشکیل نشده باشد، در سیاست‌گذاری‌ها و عملکرد خویش دغدغه‌ای برای رفع فقر، محرومیت‌زدایی و کاهش فاصله طبقاتی نداشته و در نتیجه جامعه را از توازن و عدالت دور و دورتر می‌کند.

آحاد مردم نیز اگر بدون در نظر گرفتن ایمان و تقوا و اخلاق اسلامی و تنها با حرص و ولع و انگیزه‌های مادی و منفعت‌طلبانه در زندگی و فعالیت‌های اقتصادی خود، مثلاً در ورود به بورس و بازار سرمایه عمل کنند، به نامتوازن‌تر شدن درآمد، ثروت و سطح زندگی در جامعه دامن خواهند زد؛ عده‌ای به ثروت‌های بادآورده خواهند رسید؛ درحالی‌که عده‌ای به نان شب خود محتاج باقی خواهند ماند.

اهمیت ویژه ایمان و تقوا در هندسه و ساختار الگوی توازن و به تعبیری دلیل قرار گرفتن ایمان و تقوا در جایگاه «پایه و اساس ساختار توازن» به این دلیل است که وقتی ایمان و تقوا در ابعاد فردی و اجتماعی جامعه حاکم شد، افراد مؤمن و متقی، دارایی‌های خویش اعم از عمر و مال را، موهبتی الهی و نه دارایی‌های شخصی تلقی می‌کنند. به همین دلیل خود را در برابر این دارایی‌ها مسئول می‌دانند و بر این باورند که در صورت اتلاف و هدر دادن آنها، در پیشگاه خداوند مورد بازخواست و مجازات قرار خواهند گرفت.

چنین نگرشی که برآمده از ایمان و تقوای فرد است، منجر می‌شود که او از اتلاف و هدررفت دارایی‌هایش جلوگیری نماید، از آنها مراقبت کند، عمر و مال خود را در موضع قوام و بهینه‌اش مورد

استفاده قرار دهد و در مصرف درست و بجای آنها کوتاهی نکند. بدیهی است که با حاکم شدن چنین رویکردی در جامعه مؤمن و متقی، هزینه‌ها کاهش و بهره‌وری نیروی انسانی و سرمایه افزایش می‌یابد. همچنین از امکانات جامعه مراقبت به عمل آمده و ثروت‌ها و منابع به صورت بهینه مورد استفاده قرار می‌گیرند.

در نتیجه کل جامعه اسلامی در زمینه‌های مختلف از جمله اقتصاد به حرکت درآمده و با عنایت به انگیزه‌های ارتقاء یافته مؤمنان در سایه ایمان و تقوا، سستی و رخوت جامعه جای خود را به رویکرد جهادی و تلاش و همت مضاعف داده و شاهد هم‌افزایی، رشد و پیشرفت جامعه خواهیم بود. با همین منطق و با انگیزه‌های مترقی برآمده از ایمان و تقوا، مردم مؤمن که رشد و تعالی خود را همسو و در گرو رشد و تعالی کل جامعه می‌دانند، با کارآفرینی، عدالت‌جویی و فقرزدایی در مسیر پیشرفت همگانی گام برداشته و زمینه‌های برچیده شدن فقر و فاصله‌های فاحش طبقاتی را فراهم می‌آورند.

این همان برکتی است که خداوند در آیه ۹۶ سوره اعراف مورد اشاره قرار داده و می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؛ و اگر اهالی شهرها و آبادی‌ها ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشایم». مقصود از برکت در این آیه و آیات مشابه دیگر، لزوماً معجزه‌ای آسمانی یا بارش باران و به دنبال آن رونق کشاورزی و فراوانی محصولات نیست. انسان مؤمن و متقی، با نگرشی که در اثر ایمان و تقوا نسبت به مبدأ و معاد، دنیا و آخرت، و دارایی‌های خویش دارد، در فعالیت‌های خویش حل مشکل جامعه و کمال آن را، حل مشکل خود و کمال خود می‌داند. او کارآفرینی و تعاون و مواسات را که به پیشرفت کل جامعه منجر می‌شود، به نفع خود و در مسیر کمال و پیشرفت خود می‌بیند.

این رویکرد به ایجاد فرهنگ جهادی و حرکت کل جامعه به سمت تعالی، رشد، پیشرفت، معنویت و عدالت منجر می‌شود. با این تبیین مشخص می‌شود که برکت لزوماً یک معجزه آسمانی و غیرمعمول نیست؛ بلکه با حاکمیت ایمان و تقوا، و در پی آن ارتقاء انگیزه‌ها و در نتیجه شکل‌گیری حرکت‌های جهادی در سطوح مختلف جامعه اعم از مردم و مسئولان، هزینه‌ها به صورت چشمگیری کاهش یافته، بهره‌وری نیروی انسانی و سرمایه افزایش می‌یابد و در نتیجه بازدهی و کارآفرینی افزایش یافته، بیکاری به صفر میل می‌کند، تولید رونق یافته، همه اینها موجب کاهش فقر و از بین رفتن شکاف‌های عمیق طبقاتی می‌شود.

هرچه درجه ایمان و تقوا در اجزاء بیشتر باشد، حرکت به سمت توازن سریع‌تر و دقیق‌تر صورت گرفته و جامعه متوازن‌تر خواهد بود. در واقع موتور محرک این الگو و الزام اساسی آن، ایمان و

تقواست. موتور محرکی که مردم، دولت، رهبری، خانواده، بخش خیریه و بازار را در راستای تحقق عدالت، توازن و رشد اقتصادی به حرکت درمی‌آورد، ایمان و تقواست. وقتی ایمان و تقوا حاکم باشد، استفاده بهینه از نیروی انسانی و امکانات محقق شده و دارایی و ثروت جامعه به سمت تولید جهت‌دهی می‌شود؛ از این رو معنویت و عدالت و توازن اقتصادی هم‌زمان، همراه و هم‌افزا با معنویت و رشد اقتصادی تحقق پیدا می‌کند.

حاکمیت ایمان و تقوا به‌عنوان پایه و اساس الگو و موتور محرک اجزای الگو در مسیر تحقق توازن، مستلزم هدایت فرهنگی، فکری و اعتقادی جامعه است. اهمیت هدایت جامعه در مسیر ایمان و تقوا وقتی بیشتر نمود پیدا می‌کند که بدانیم در کنار سازوکارهای حقوقی و واجبات مالی، بخش عظیمی از عوامل و رفتارهای مؤثر در تحقق توازن اقتصادی در جامعه اسلامی، امور اخلاقی و نه حقوقی‌اند؛ به‌دیگرسخن اقدامات داوطلبانه و البته مستحب مانند انفاق‌های مستحبی در کنار اقدامات واجبی همچون خمس و زکات، سهم بسیار قابل توجهی در کاهش فاصله‌های طبقاتی و رفتن به سمت توازن در جامعه اسلامی دارند.

مدیریت مجموعه این اقدامات و عوامل در جهت توازن اقتصادی، نیازمند تعیین، تبیین و استخدام سازوکارهای انگیزشی یا به‌دیگرسخن، هدایت جامعه در چهار زمینه «اعتقادی»، «عملی (عدالت فردی و تقوا)»، «تربیت اخلاقی»، و «آموزش احکام اقتصادی» است. هدایت اعتقادی با ترویج و تعمیق اعتقاد مردم به مبدأ و معاد، و همچنین شناخت هدف آفرینش، یعنی تکامل و تقرب به خداوند، موجب می‌شود آحاد مردم نسبت به سازوکارهای حقوقی و اخلاقی عدالت و توازن اقتصادی، التزام عملی بیشتری نشان داده و با انگیزه قوی معنوی افزون بر تلاش و فعالیت اقتصادی جهادی، به دنبال ادای وظایف حقوقی و اخلاقی خود در قبال فقیران و محرومان باشند. ارزش‌های اعتقادی و رفتاری، زندگی مادی و معنوی مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ایمان، تقوا، معنویت، ارزش‌های اخلاقی و التزام به احکام نورانی اسلام، از یک سو سرچشمه برکات معنوی و از سوی دیگر موجب فزونی نعمت‌های مادی می‌شود. با اعتقاد به مبدأ و معاد و با راهبردهای اسلامی، فعالیت اقتصادی عبادت محسوب می‌شود و این امر عامل تولید را در اوج بهره‌وری قرار می‌دهد (رجایی، ۱۳۹۸: ۲۶۳-۲۶۵).

ساختار هفتگانه توازن

در نظام سوسیالیستی، با انکار مالکیت خصوصی و تأکید بر اینکه هر کس باید به اندازه توانش کار کرده و به اندازه نیازش ببرد، در عمل سیستم بازار تعطیل شده و مشکل توزیع و در نتیجه عدم توازن

در بازار، با پاک کردن صورت مسئله حل شده است. در نقطه مقابل، اقتصاد سرمایه‌داری با اتکاء کامل به سیستم بازار و با این شعار که آزادی اقتصادی به وضعیت بهینه، رفاه اجتماعی و وضعیت مطلوب جامعه منجر می‌شود، بازار را به‌عنوان کانون توزیع، معرفی کرده و با دفاع از آزادی، مسئولیت توزیع درآمد و ثروت را به سازوکار بازار و سیستم قیمت‌ها محول می‌کند (فریدمن، ۱۳۸۰: ۱۶۱-۱۶۲). این در حالی است که نظام اقتصادی اسلام برای رسیدن به رشد و عدالت اقتصادی نه دولت را به تنهایی کافی می‌داند، نه بازار را و نه حتی بازار و دولت را؛ بلکه چند نهاد دیگر را نیز در نظر می‌گیرد:

۱. ولی فقیه، نقطه ثقل و رأس هرم توازن

جایگاه و نقش ولی فقیه در ساختار الگوی توازن اقتصادی یک جایگاه مهم و محوری است. این نقش شمایی از تفاوت اساسی الگوی پیشرفت براساس اسلام با توسعه غربی است. الگوی پیشرفت و به دنبال آن الگوهای خرد پیشرفت از جمله الگوی توازن - طبق مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی و ارزش‌شناختی اسلامی - نیازمند هادی و رهنماست. در واقع رهبری نقطه ثقل ساختار الگو است و در رأس هرم توازن اقتصادی قرار دارد. «رهبری، سیاست‌گذار کلی نظام محسوب می‌شود؛ یعنی همه قوای سه‌گانه باید در چارچوب سیاست‌های رهبری برنامه‌ریزی کنند و سیاست‌های اجرایی خودشان را تنظیم نمایند. حرکت و قواره کلی نظام باید در چارچوب سیاست‌هایی باشد که رهبری معین می‌کند. این مهم‌ترین مسئولیت رهبری است» (همان، ۷۹/۱۲/۲۲). رهبری جامعه با رصد و تشخیص مشکلات و موانع، گفتمان‌سازی عمومی، هدایت و تربیت مردم و به‌ویژه مسئولان، ابلاغ سیاست‌های کلی اقتصادی، مطالبه‌گری و حمایت و کمک به مسئولین، نقش خویش را در رأس الگوی توازن اقتصادی ایفا می‌نماید.

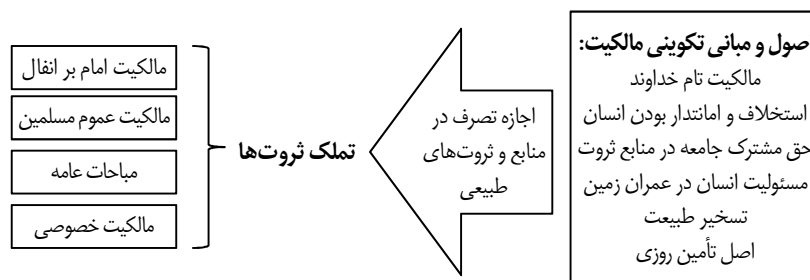
۲. نقش دولت در الگوی توازن

با اینکه در مبانی و آموزه‌های دینی امام، دولت و حاکمیت به یک معناست - زیرا مشروعیت همه به امام است - به دلیل اهمیت و حیثیت راهبری و هدایتگری رهبری، میان این حیثیت و دیگر نقش‌های حاکمیت در الگوی توازن تفکیک قائل شدیم تا جایگاه مؤلفه‌های مختلف الگو و جزئیات تعامل آنها در راستای تحقق توازن، با دقت بیشتر و تبیین جامع‌تری ترسیم شود. نقش و جایگاه اصلی دولت اسلامی در ساختار الگوی توازن، در عرصه توزیع ظهور و بروز پیدا می‌کند؛ گرچه نوع عملکرد دولت نسبت به عرصه تولید، مصرف و همچنین مخارج خود دولت نیز از تأثیر

در تحقق توازن تهی نمی‌باشد. دولت در عرصه‌های یادشده به ایفای نقش‌های مدیریتی، نظارتی، هدایتی و مستقیم می‌پردازد.

مجموعه‌ای از اصول و مبانی تکوینی، به انسان‌ها اجازه تصرف در منابع و ثروت‌های طبیعی را می‌دهد. برخی از این اصول و مبانی تکوینی عبارت‌اند از: مالکیت تام خداوند نسبت به همه موجودات و مخلوقات عالم، جانشین و امانتدار بودن انسان از طرف خداوند نسبت به اموال و ثروت‌ها، حق مشترک جامعه در منابع ثروت، مسئولیت انسان در خصوص عمران و آبادانی زمین که از آیاتی مانند «هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا (هود، ۶۱)؛ اوست که شما را از زمین آفرید و آبادی آن را به شما واگذاشت» به دست می‌آید، تسخیر طبیعت و اجازه خداوند به انسان‌ها برای به خدمت گرفتن منافع طبیعت که آیاتی مانند «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي الْأَرْضِ (لقمان، ۲۰)؛ آیا ندیدید خداوند آنچه را در آسمان‌ها و زمین است مسخر شما کرده است». به آن اشاره دارند، و همچنین تضمین روزی به شرط سعی و کوشش (اصل تأمین روزی) که از تجمیع آیاتی چون «وَمَا مِن دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا (هود، ۶)؛ روزی هر جنبنده‌ای بر عهده خداوند است» و «لَيْسَ لِلإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (نجم، ۳۹)؛ برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست». به دست می‌آید.

بر مبنای این اصول و مبانی، تملک منابع و ثروت‌های عمومی و طبیعی به چهار طریق یعنی مالکیت امام بر انفال، مالکیت عموم مسلمین، اموال همگانی، و مالکیت خصوصی صورت می‌پذیرد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹، ص ۲۲۰-۲۵۰).



شکل ۱: مالکیت منابع و ثروت‌ها

دولت اسلامی در توزیع اولیه منابع و ثروت‌های عمومی و طبیعی با «مالکیت انفال»، «مدیریت مشترکات» و «نظارت بر مالکیت خصوصی» به سمت توازن اقتصادی حرکت می‌نماید. مالکیت دولت نسبت به انفال، بخشی از آثار خود را در توزیع مجدد از طریق انتقال عواید انفال و سرمایه‌گذاری‌های دولتی به سید درآمدی خانوارها نشان می‌دهد. بخش دیگری از این آثار، از

طریق مدیریت برابری فرصت‌های بهره‌مندی، نظارت بر عدم ائتلاف منابع و استقلال دولت در تصمیم‌گیری - که به رعایت مصالح همگانی در تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری منجر می‌شود - صورت می‌گیرد. نقش دولت در زمینه مدیریت مشترکات (مباحثات عامه و مالکیت عموم مسلمین) با رعایت نفع و مصلحت عموم مردم در نظارت و مدیریت مشترکات، و بهره‌مند کردن آحاد مردم از فرصت‌های برابر در استفاده از امکانات طبیعی، قانونی و اطلاعاتی ایفا می‌شود.

از نقش‌های مهم و اساسی دولت در مرحله توزیع بعد از تولید از منظر الگوی توازن اقتصادی، سیاست‌گذاری و مدیریت برنامه‌مند و مؤثر بازار نیروی کار، بازار پول و سرمایه، و بازار کالا و خدمات است (رجایی و خطیبی، ۱۳۹۶، ص ۶۵). دولت اسلامی در «بازار نیروی کار» با سیاست‌گذاری‌های خویش از یک سو اقدام به اشتغال‌زایی می‌نماید؛ از سوی دیگر با حرکت به سمت نظام ترکیبی استخدام و مشارکت، از مزدبگیری اقشار مردم به سوی مشارکت آنها در سود حرکت می‌کند؛ در عین حال برای حفظ حقوق مزدبگیران در مقابل کارفرمایان تلاش می‌نماید.

با ایجاد اشتغال، مشارکت دادن مردم در سود و حمایت از مزدبگیران، درآمد اقشار محروم افزایش یافته و با برخورداری از قدرت خرید بالاتر، سطح زندگی آنها نیز بالاتر آمده و جامعه به توازن نزدیک‌تر می‌شود. در «بازارهای مالی» نیز با توجه به اینکه تعمیق، گسترش و سلامت این بازارها تأثیر بسزایی در رونق بخش مولد اقتصاد و در نتیجه کاهش نابرابری‌های درآمدی و فقر دارد، دولت اسلامی از طریق شفافیت، روانی و سادگی قوانین و مقررات ناظر به بازارهای مالی، و ایجاد نهادهای کارآمد مالی به سمت توسعه بخش مالی و انتفاع بخش‌های مولد اقتصادی حرکت می‌نماید. تحقق عدالت و توازن اقتصادی در حوزه «نظام بانکی» نیز با در نظر گرفتن نقش دولت، از طریق رعایت اصل مساوات در تخصیص منابع بانک‌ها، استفاده بهینه و کارا از این منابع، جبران بی‌عدالتی‌های ناشی از سیاست‌های کلان، اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا، و کاستن از پیچیدگی‌های قوانین تسهیلات حاصل می‌شود. «کنترل تورم و حفظ ارزش پول»، دیگر وظیفه دولت است که از طریق اتخاذ شیوه‌های کم‌هزینه جبران کسری بودجه و اعمال سیاست‌های جبرانی و بازتوزیعی محقق می‌شود. در «بازار کالا و خدمات» نیز نقش دولت اسلامی از منظر الگوی توازن اقتصادی، از حیث سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی، از طریق اعمال سیاست قیمت‌ها در صورت شکل‌گیری قیمت‌های ناعادلانه و اجحافی (سمیعی‌نسب، ۱۳۸۸: ۱۹۰-۱۹۱)، کاهش هزینه مبادله و در نتیجه رونق مبادله و تولید (ابراهیمی سالاری و صالح‌نیا، ۱۳۹۳: ۶-۷)، و مقابله با انحصار (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹: ۴۱۸-۴۱۹) انجام می‌شود.

با عنایت به منابع در اختیار و قابل مدیریت و هدایت توسط دولت که مشتمل بر انفال، مالیات،

منابع خیریه و واجبات مالی می‌شود، می‌توان گفت که نقش دولت در زمینه توزیع مجدد در این موارد خلاصه می‌شود: ۱. نظارت و مدیریت که در مورد خمس و زکات، مالیات، بخش خیریه، و مبادلات و بازار به‌عنوان عرصه انتقال‌های اختیاری در توزیع مجدد، اهمیت و کارکرد دارد؛ ۲. ترغیب و هدایت که مربوط به بخش خیریه و همچنین تکافل اجتماعی برای تعمیق و گسترش توانمندسازی و تأمین نیازهای ضروری دیگران توسط مردم می‌شود؛ ۳. تأمین نیازهای اساسی محرومان و مستضعفان با استفاده از منابع در اختیار دولت؛ ۴. توانمندسازی و تأمین اجتماعی و عدم اکتفا به تأمین ضروریات محرومان؛ ۵. خدمت‌رسانی به مردم با تأکید بر محسوس بودن خدمت‌رسانی در دید مردم (رهبر معظم انقلاب، ۸/۶/۸۴)، توجه ویژه به مستضعفان و محرومان (همان، ۸۸/۱/۱؛ ۸۴/۶/۱۷)، افزایش امکانات جامعه، و کاهش فاصله جغرافیایی در بهره‌مندی از امکانات (همان، ۸۸/۱/۱)؛ ۶. تأمین و تولید کالاهای عمومی مانند امنیت، تعلیم و تربیت.

در عرصه تولید، توجه دولت به ظرفیت‌های داخلی و اتکاء به سیاست‌های رهبری به‌عنوان رهنمای توازن و پیشرفت می‌تواند به رشد اشتغال و کاهش بیکاری، و همچنین ارتقاء کمی و کیفی تولید از جمله در زمینه کالاهای اساسی و ضروری بینجامد. رشد اشتغال، درآمدزایی اقشار محروم و ضعیف را به ارمغان خواهد آورد و افزایش درآمد با افزودن بر قدرت خرید صاحبان درآمد، موجب ارتقاء سطح معیشت آنان و در نتیجه تأمین سطح زندگی مناسب، رسیدن به حد کفاف و کاهش فاصله‌های طبقاتی خواهد شد. افزایش کمی و کیفی تولید نیز با تأثیر بر قدرت خرید مردم در نهایت به کاهش تفاوت فاحش طبقاتی و سرانجام تحقق توازن می‌انجامد. توجه دولت به بخش تولید می‌تواند گام مؤثری در مسیر فقرزدایی محسوب شود.

همچنین، دولت در جایگاه مدیریت کلان جامعه می‌تواند با اعمال مدیریت درست، مقوله مصرف را در مسیر درست خود قرار داده و با جلوگیری از ریخت‌وپاش‌ها و ائتلاف منابع و سرمایه‌های موجود در جامعه، زمینه هدایت بیشتر منابع به سمت حذف نابرابری و شکاف‌های طبقاتی و در نتیجه تحقق توازن اقتصادی را فراهم نماید. این مهم، با تلاش در راستای اصلاح الگوی مصرف جامعه و فرهنگ‌سازی و آموزش مستقیم و غیرمستقیم آحاد مردم در کنار استفاده از ابزارهای مالیاتی و محدودیت‌های قانونی میسر است.

دولت در زمینه مخارج خویش نیز موظف به رعایت «اصل اندازه» به معنای نزدیک کردن میزان و نوع مصرف به اقشار محروم (همان، ۷۱/۱/۱)، توجه و التزام عملی به «قواعد مصرف بیت‌المال» یعنی خودداری از زیاده‌روی و ریخت‌وپاش، و مصرف بیت‌المال در غیر مصارف عمومی و مردمی (همان، ۷۱/۳/۳۰)، «انضباط اقتصادی و مالی» به معنای رعایت هم‌زمان دو

مسئله «نیاز» و «اولویت» در مصرف اموال دولتی و عمومی (همان، ۷۴/۱/۱) و همچنین خودداری سردمداران از «مانور اشرافی‌گری» است (همان، ۸۴/۶/۸).

۳. هسته فکری

هسته فکری، وظیفه تبیین و بررسی دقیق و جزئی‌تر سیاست‌های کلان و خط‌مشی‌های کلی ابلاغ‌شده توسط جایگاه رهبری را بر عهده دارد. به بیان دیگر نظریه‌پردازی، بحث‌های کاربردی، شاخص‌گذاری و به تعبیری زنده و پویا نگاه‌داشتن گفتمان عدالت در میان مردم و مسئولان جامعه، از وظایف هسته فکری است که نهادهای فکری، نخبگان علمی، حوزه و دانشگاه بازوهای اصلی آن هستند (همان، ۹۰/۲/۲۷). هسته فکری از اجزاء و مؤلفه‌های مهم و جدایی‌ناپذیر ساختار الگوی توازن است که به صورت پویا و زنده به پشتیبانی فکری و نظری سیر به سمت توازن اقتصادی در جامعه اسلامی می‌پردازد.

۴. نقش‌های تربیتی و توزیعی خانواده

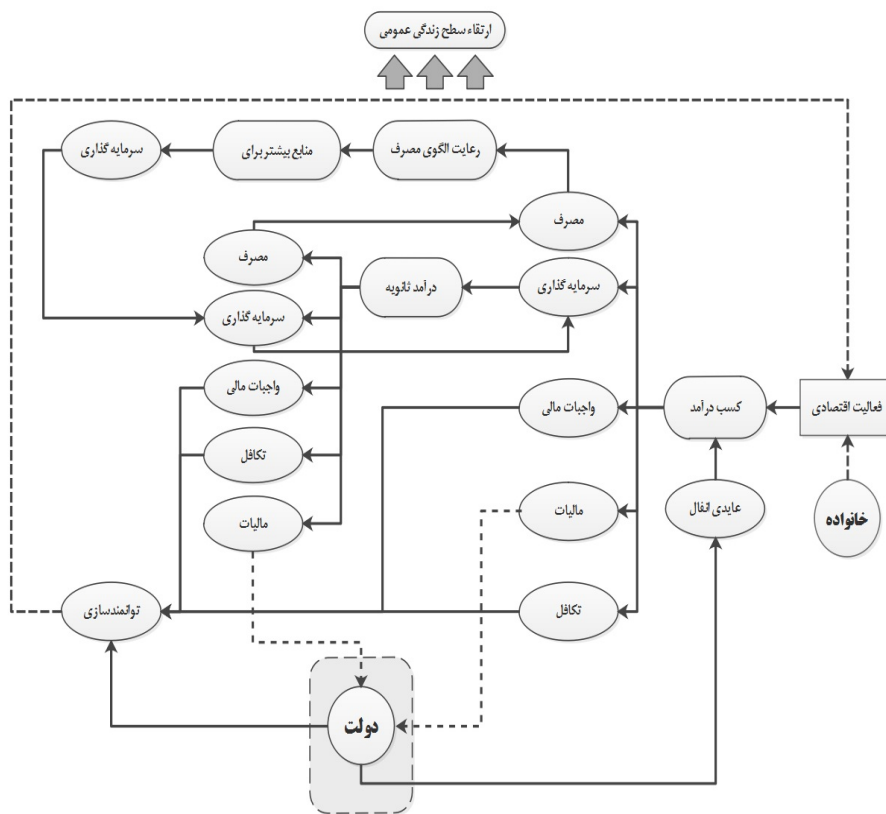
نقش خانواده در منظومه الگوی توازن مشتمل بر نقش تربیتی و همچنین نقش توزیعی و فعالیت اقتصادی است. تربیت و آموزش اقتصادی یکی از مؤلفه‌های مهم رشد و پیشرفت اقتصادی جامعه است. خانواده، نقش بی‌بدیل و بسیار مؤثری در این زمینه به عهده دارد. تمام ویژگی‌های مثبتی که امروز و فردای اقتصاد خانواده و جامعه را به سمت رشد، پیشرفت و توازن اقتصادی رهنمون می‌شوند، با تربیت و آموزش مستقیم و غیرمستقیم فرزندان در محیط خانواده، به بهترین و کامل‌ترین شکل، ایجاد شده و رشد و پرورش می‌یابند. تربیت فرزندان به‌عنوان یکی از مصرف‌کنندگان عمده در خانواده و همچنین نقش‌آفرینان فردا در عرصه اقتصاد خانواده و البته جامعه، از اهمیت بسیاری در منظومه الگوی توازن اقتصادی برخوردار است.

نقش توزیعی خانواده در قالب «پرداخت نفقات واجب» (نساء، ۳۴؛ بقره، ۲۳۳). از یک سو و قرار گرفتن در چرخه «فعالیت اقتصادی» و کسب درآمد و هزینه‌کرد آن در عرصه‌های مصرف، سرمایه‌گذاری، تکافل اجتماعی، خیریه و... از سوی دیگر محقق می‌شود. مردم مسئولیت دارند در حد کفاف، هزینه‌ها و مخارج زندگی خانواده‌های خویش را تأمین کنند و این مسئله سهم قابل توجهی در توانمندسازی حجم عظیمی از فقیران و تأمین سطح زندگی مناسب برای آنان و در نتیجه تحقق توازن اقتصادی در جامعه اسلامی دارد.

همچنین، خانواده با قرار گرفتن در چرخه فعالیت اقتصادی، به درآمدی دست می‌یابد که این

درآمد را در عرصه‌های مختلفی هزینه کرده و نقش توزیعی خویش را ایفا می‌کند. بخشی از درآمد خانواده در مصارف خصوصی هزینه می‌شود. در این زمینه رعایت الگوی صحیح مصرف، موجب فراهم شدن منابع بیشتر برای سرمایه‌گذاری و امور خیریه می‌شود. بخشی از درآمد خانواده در زمینه‌های تولیدی و درآمدی سرمایه‌گذاری می‌شود. این سرمایه‌گذاری، درآمد ثانویه به همراه خواهد داشت که این درآمد نیز به نوبه خود یا مصرف می‌شود یا در سبد سرمایه‌گذاری ثانویه قرار می‌گیرد و یا به دیگر چرخه‌های توزیعی خانواده مانند تکافل اجتماعی تزریق می‌شود.

بخشی از درآمد خانواده نیز به ادای واجبات مالی اعم از نفقه، خمس و زکات تعلق گرفته و در خدمت توانمندسازی اقشار محروم قرار می‌گیرد. بخشی از درآمد خانواده نیز با قرار گرفتن در مسیر مالیات، توسط دولت اسلامی جمع‌آوری شده و به رساندن اقشار محروم به سطح زندگی مناسب کمک می‌کند.



شکل ۲: الگوی تداول ثروت در راستای توازن و ارتقای سطح زندگی عمومی

۵. نقش عموم مردم در تحقق توازن

عموم مردم از یک سو با حضور در عرصه تکافل اجتماعی و از سوی دیگر با همیاری حاکمیت اسلامی در قالب پرداخت مالیات، اهتمام به واجبات مالی، حضور در بخش خیریه و... به ایفای نقش در راستای تحقق توازن اقتصادی در جامعه اسلامی می‌پردازند.

مهم‌ترین بخش از وظایف عموم مردم در منظومه الگوی توازن اقتصادی، کفالت همگانی یا مواسات به معنای مسئولیت متقابل افراد جامعه درباره یکدیگر است. در روایتی از امام صادق علیه السلام این‌گونه آمده است: «هر مؤمنی که مؤمن دیگری را از آنچه بدان نیازمند است، منع کند، در حالی که از نزد خود یا دیگری قدرت بر آن دارد، روز قیامت خداوند او را با روی سیاه و چشم کبود و دست‌های بسته به گردن، روی پا ننگه می‌دارد. سپس گفته می‌شود: این است آن خیانتکاری که به خدا و رسولش خیانت کرده است. سپس فرمان می‌دهند که او را به دوزخ برند» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۳۶۷).

به تعبیر شهید صدر، اینکه شخص را به سمت دوزخ ببرند، دلالت بر این دارد که بر مؤمن روا کردن حاجت مؤمن به میزانی که بدان قدرت دارد، واجب است؛ زیرا شخص را به دلیل ترک عملی که بر او واجب نباشد در آتش دوزخ نمی‌افکنند. مقصود از حاجت در امثال این روایات اگرچه به صورت مطلق بیان شده، تنها نیازهای شدید است و غیر نیازهای شدید را شامل نمی‌شود؛ زیرا بنابر اجماع فقها، کفالت و برآوردن غیر نیازهای شدید بر مسلمانان واجب نیست (صدر، ۱۴۱۷ق: ۶۶۳).

با این بیان، افزون بر اثبات وجوب اهتمام در برآوردن نیازهای فقرا، جامعه اسلامی، سهم مردم از این واجب و به تعبیری حدود واجب نیز مشخص شد و آن، برآوردن احتیاجات حیاتی افراد است؛ احتیاجاتی که بدون تأمین آنها، زندگی سخت می‌شود. البته حدود وظایف دولت فراتر از سهم مردم و توانگران است و دولت موظف است نیازمندان را تا رسیدن به حد کفاف و برخورداری از سطح زندگی مناسب جامعه یعنی فراتر از حد نیازهای ضروری و حیاتی، تأمین و حمایت نماید.

۶. سازوکارهای حقوقی و اخلاقی بازار اسلامی در راستای توازن اقتصادی

از منظر نظام اقتصادی اسلام، بازار اسلامی با توجه به ویژگی‌ها و کارکرد مخصوص به خودش، و تحت نظارت و کنترل دو عامل درونی (محدودیت‌های اخلاقی در چارچوب ایمان و تقوا) و بیرونی (نظارت و کنترل دولت اسلامی) نقش مهمی در نیل به عدالت و توازن اقتصادی دارد. برخی از ویژگی‌های بازار اسلامی که با منظومه الگوی توازن اقتصادی مرتبط می‌شوند به شرح ذیل می‌باشند:

آزادی ورود و خروج: اسلام با پذیرش بازار به‌عنوان یک بخش مهم و مؤثر در مسیر رشد و عدالت اقتصادی، قائل به آزادی ورود افراد به بازار و خروجشان است.^۱ بدین معنا که بهره‌بردن از فضای بازار به‌ویژه به‌عنوان عرضه‌کننده و فروشنده کالا و خدمات در انحصار گروهی خاص نیست. این ویژگی ذیل عنوان برابری فرصت‌ها از مؤلفه‌های مفهوم توازن اقتصادی قرار می‌گیرد که زمینه شکل‌گیری شکاف‌های درآمدی ناشی از انحصار انتفاع از بازار را برمی‌چیند.

سازوکارهای حقوقی و تطابق با شرع: از جمله ویژگی‌های بازار اسلامی، هماهنگی با شرع است که ثمره آن کسب حلال می‌باشد. در بازار اسلامی، کالاهایی عرضه می‌شود که خرید و فروش آنها براساس فقه اسلامی مباح باشد. همچنین، در بازار اسلامی، آداب تجارت براساس مبانی اسلامی تنظیم می‌شود و سرانجام رفتاری صورت می‌گیرد که شرع تعیین یا امضا کرده است. در فقه اسلامی برای خرید و فروش، اجاره، جعاله و دیگر معاملات، قوانین و مقرراتی تنظیم شده است؛ قوانینی مانند حرمت ربا، حرمت غش، لزوم معین بودن ثمن و مضمن در بیع و مبلغ اجاره در اجاره، رعایت شرایط عمومی طرفین معامله، رعایت انصاف، تراضی طرفین در خرید و فروش و انواع قراردادها (رجایی، ۱۳۹۶: ۵۲).

ثمره تطابق با شرع کسب لقمه حلال است که بخش قابل توجهی از زمینه‌های تقوا و هدایت را رقم می‌زند و نزول برکات آسمان و زمین، ارتقای بهره‌وری و در نتیجه افزایش کارایی بازار را به دنبال دارد (همان، ۱۳۸۱: ۱۱۰). افزون‌براین، رعایت ضوابط و مقررات شرعی در بازار اسلامی، زمینه ثروت‌اندوزی ظالمانه را از بین می‌برد که به فربه شدن عده‌ای به بهای مظلوم واقع شدن دیگران و تشدید فاصله‌های طبقاتی و درآمدی منجر می‌شود. به‌عنوان مثال، از جمله آثار ویرانگر اقتصادی درآمد ربوی، تشدید فاصله‌های طبقاتی و دامن زدن به معضل فقر است که با حرام بودن ربا در بازار اسلامی، دیگر چنین انتفاعی از بازار، مشروع و قانونی نخواهد بود و التزام عملی مسلمانان به رعایت ضوابط شرعی از یک سو، و اعمال محدودیت‌های حقوقی و تأمین ضمانت اجرایی این ضوابط توسط دولت اسلامی از سوی دیگر، مانع تشدید شکاف‌های درآمدی در اثر وقوع مواردی مانند ربا، احتکار، مشاغل و مبادلات حرام و... می‌شود.

سازوکارهای اخلاقی: معیارها و سازوکارهای اخلاقی بازار اسلامی در کنار سازوکارهای حقوقی، تضمین‌کننده عدالت، انصاف و توازن اقتصادی در این زمینه هستند. سهم ارزش‌ها و اخلاق اسلامی در حرکت بازار به سمت عدل و انصاف و در نتیجه توازن، بسیار درخور توجه است. رعایت

۱. «سُوقُ الْمُسْلِمِينَ كَمَسْجِدِهِمْ فَمَنْ سَبَقَ إِلَى مَكَانٍ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ إِلَى اللَّيْلِ (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۶۶۲)؛ بازار مسلمانان چون مسجد آنهاست، هر کس پیشی گرفت و در جایی نشست به آن احق است تا به شب».

اخلاق کسب و کار، کاسب را در سطح مقام حبیب‌اللهی بالا می‌برد؛ چنانچه در روایتی از نبی مکرم اسلام ﷺ آمده است: «کاسب دوست خداست» (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۱۷۰). پرواضح است که حاکمیت این نگاه ارزشی به بازار و بازاریان، موجب تجلی اخلاق، مهرورزی، انصاف، صداقت، قناعت، امانت‌داری و تمامی ویژگی‌هایی می‌شود که بازار را به سمت عدل و توازن سوق می‌دهند. چنین بازاری از ظلم، اجحاف، قیمت‌های ناعادلانه، سودجویی، فریب، طمع‌ورزی، رقابت ناسالم، احتکار، ربا، دلالی و واسطه‌گری‌های سودجویانه و... تهی خواهد بود و در چنین بستری عدالت و توازن اقتصادی با رفع و دفع شکاف‌های ظالمانه درآمدی تولد می‌یابد.

عوامل نظارت و کنترل بازار اسلامی: بازار اسلامی با ویژگی‌های پیش‌گفته، برای آنکه از هویت بازار اسلامی دور نشده و تأثیر ژرف خویش را در تحقق توازن اقتصادی از دست ندهد، تحت نظارت و کنترل دو عامل قدرتمند دولت و اخلاق قرار دارد. دولت به‌عنوان عامل بیرونی بر سازوکارهای حقوقی و اخلاقی بازار نظارت، کنترل و هدایت اعمال می‌کند. وجدان اخلاقی برآمده از تربیت و تعالیم دینی نیز به‌عنوان یک عامل درونی قدرتمند بر تمامی امور واجب، حرام، مستحب و مکروه بازار، سایه افکننده و تحقق سازوکارهای حقوقی و اخلاقی بازار اسلامی را تضمین می‌نماید.

۷. بخش خیریه

حرکت به سمت توازن اقتصادی در جامعه اسلامی، تنها به سازوکارهای حقوقی و الزامی متکی نیست؛ بلکه سازوکارهای اخلاقی که نیازمند انگیزه‌سازی معنوی‌اند، از وزن بسیاری در این زمینه برخوردارند. نقش و کارکرد اصلی سازوکارهای اخلاقی، در بخش خیریه متبلور می‌شود. بخش خیریه با در بر گرفتن اقدامات و انفاقات داوطلبانه در راستای تحقق توازن اقتصادی، تأمین‌کننده منابعی است که نه از منابع تحت اختیار دولت به شمار می‌آید و نه مشتمل بر پرداخت‌هایی است که براساس الزام و قانون انجام می‌گیرند.

بدیهی است که غفلت از سهم این بخش عظیم منابع، تحقق توازن اقتصادی در جامعه اسلامی را به محاق خواهد برد؛ منتها نکته این است که کارکرد اصلی این بخش به دلیل داوطلبانه بودن آن، در گرو هدایت و تربیت فکری، فرهنگی و اعتقادی جامعه است. جهان‌بینی اقتصادی اسلام متفاوت با جهان‌بینی حاکم بر دنیای مادی و سرمایه‌داری است که می‌گوید هر کس باید به دنبال منافع شخصی خود باشد و هدف را در رسیدن به اوج لذت در افق زندگی مادی و دنیوی تصویر می‌کند.

از آنجاکه هر باید و نبایندی در ابعاد مختلف زندگی انسان و از آن جمله اقتصاد به هدفی برمی‌گردد که از ابتدا برای خویش تعریف کرده یا به تعبیر دقیق‌تر خداوند برای او در نظر گرفته

است، یک مسلمان با در نظر گرفتن هدف خلقت که همانا تکامل و قرب به خداوند است، تمامی رفتارهای اقتصادی و غیراقتصادی خویش را در مسیر تکامل و قرب به خداوند جهت‌دهی می‌نماید. او می‌داند که انفاق و کمک‌های داوطلبانه او را به خداوند نزدیک‌تر می‌کند: «لَنْ تَسْأَلُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا حُبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (آل عمران، ۹۲)؛ هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی‌رسید، مگر اینکه از آنچه دوست می‌دارید، (در راه خدا) انفاق کنید و آنچه انفاق می‌کنید، خداوند از آن آگاه است».

مصادیق بخش خیریه، مشتمل بر تمامی انفاق‌های مستحب از جمله صدقه، اطعام، بخشش دین، وقف، هبه و هدیه است. این امور، ابزارهای مؤثری برای تعدیل ثروت و توزیع مجدد به شمار می‌روند و این ظرفیت را دارند که بخش قابل توجهی از نیازمندی‌های فقرا را رفع کرده و در برقراری تأمین اجتماعی و توانمندسازی اقشار محروم و ضعیف جامعه کمک مؤثری نمایند. توجه به ویژگی‌های این امور از جمله «داوطلبانه بودن»، «عبادی و اخلاقی بودن»، و همچنین «مردمی بودن و برخورداری از مکانیزم خودکار» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹: ۳۹۰-۳۹۴)؛ از یک سو نقش آنها را در تحقق عدالت و توازن اقتصادی تأثیر و عمق بیشتری می‌بخشد و از سوی دیگر نوع تعامل و سیاست‌گذاری‌های دولت اسلامی برای تحریک بخش خیریه را تعیین می‌کند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

رهبری، هسته فکری، خانواده، دولت، مردم، بازار و بخش خیریه اجزاء الگوی توازن را تشکیل می‌دهند. ایمان و تقوا پایه و اساس ساختار الگو است. اجزای الگو براساس میزان ایمان و تقوا در جهت‌دهی جامعه به سمت توازن نقش‌آفرینی می‌کنند. هرچه درجه ایمان و تقوی در اجزاء بیشتر باشد، حرکت به سمت توازن سریع‌تر و دقیق‌تر صورت گرفته و جامعه متوازن‌تر خواهد بود.

روابط میان مؤلفه‌ها و متغیرهای هفتگانه الگوی توازن اقتصادی در قالب نمودار زیر ترسیم شده است. روابط میان اجزاء این الگو از یک سو با توانمندسازی قشر محروم و ضعیف آنها را به سطح زندگی مناسب در جامعه می‌رساند و از سوی دیگر با تعدیل سیستمی غنای تکاثری، فاصله میان توانمندان و فقرای جامعه را کم کرده و ثروتمندان تکاثری را در محدوده سطح زندگی عمومی قرار می‌دهد. رهبری در این ساختار هفتگانه و در رأس هرم توازن، مستقیماً با دولت، مردم و هسته فکری در ارتباط است؛ با این توضیح که سیاست‌های کلی در راستای توازن را به دولت ابلاغ نموده، نسبت به اجرای آنها مطالبه‌گری داشته و در عین حال دولت را مورد حمایت و کمک نیز قرار می‌دهد.

در ارتباط با مردم، با هدایت و تربیت، و همچنین از طریق گفت‌وگو سازی عمومی، مردم را در مسیر تحقق توازن راهبری می‌نماید. هسته فکری نیز که متشکل از لایه نخبگانی جامعه، حوزه و

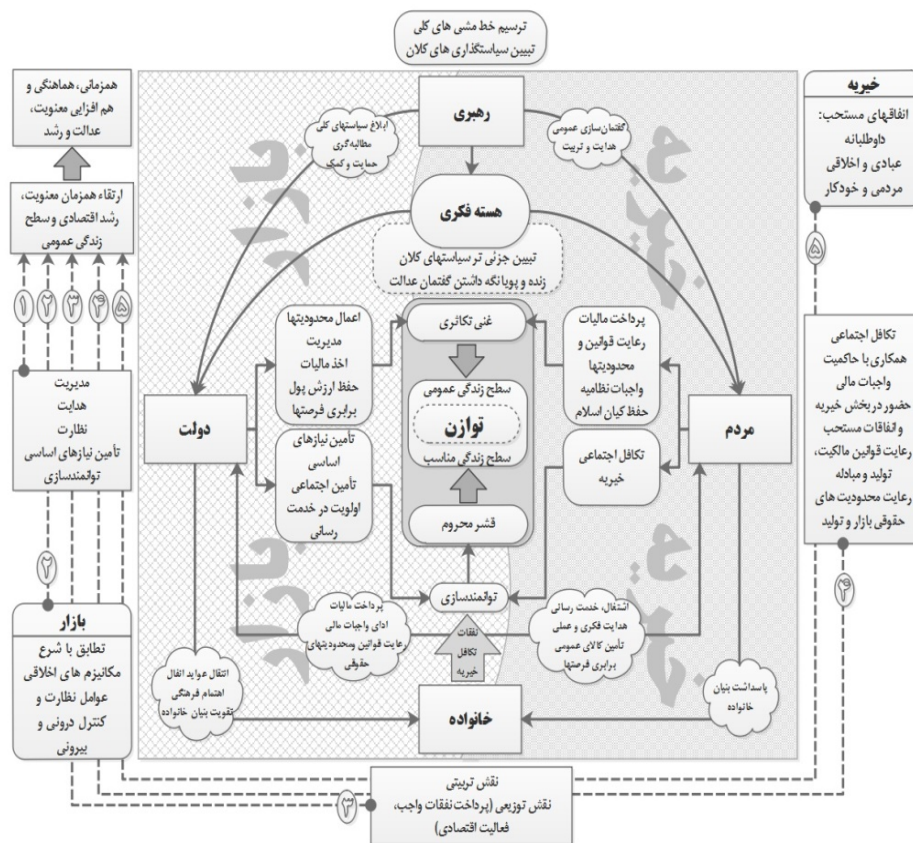
دانشگاه است، به تبیین جزئی‌تر سیاست‌های کلان ابلاغی توسط رهبری پرداخته و در عین حال در مسیر زنده و پویا نگه داشتن گفتمان عدالت در جامعه تلاش می‌نماید. دولت از یک سو با تأمین نیازهای اساسی، تأمین اجتماعی و در اولویت قرار دادن اقشار محروم و همچنین با توانمندسازی، این قشر را به سطح زندگی مناسب نزدیک می‌کند، در عین حال با اعمال محدودیت‌ها، مدیریت، گرفتن مالیات، حفظ ارزش پول و تضمین برابری فرصت‌ها، غنای تکاثری جامعه را که در دهک‌های بالا متبلور است، به صورت سیستمی تعدیل کرده و افزون بر تأمین منابع برای ارتقاء سطح زندگی دهک‌های پایین، طبقات بالا را به سطح زندگی عمومی نزدیک می‌کند.

مردم نیز با اهتمام به تکافل عمومی و پرداختن به امور خیریه به قشر محروم توجه نموده و در توانمندسازی آنها و در نتیجه رساندن آنها به سطح زندگی مناسب شرکت می‌نمایند. در عین حال با پرداخت مالیات، رعایت قوانین و محدودیت‌ها، اهتمام به واجبات نظامیه و تلاش برای حفظ کیان اسلام، هم در تأمین منابع توانمندسازی قشر محروم مشارکت می‌کنند و هم در تعدیل سیستمی غنای تکاثری و نزدیک شدن دهک‌های بالای درآمدی به سطح زندگی عمومی با دولت همراهی می‌نمایند. خانواده نیز با ایفای نقش تربیتی و نقش توزیعی (پرداخت نفقات واجب و فعالیت اقتصادی) از طریق توانمندسازی محرومان و فقیران، به ارتقا سطح زندگی آنها و رساندنشان به سطح زندگی مناسب ایفای نقش می‌کنند.

در خانواده با توجه به اینکه اعضای خانواده، نزدیک‌ترین افراد به شخص فقیر هستند، اطلاعات به سرعت منتقل می‌شود و از وضعیت یکدیگر مطلع می‌شوند، از سوی دیگر با عنایت به اینکه عرق خونی میان آنها برقرار است، انگیزه کمک‌رسانی بیشتری داشته و در توانمندسازی بخش عظیمی از محرومان و رساندن آنها به سطح زندگی مناسب و تحقق توازن، نقش مؤثر و فوری ایفا می‌کنند. در بخش خیریه با جریان یافتن انفاق‌های مستحب، منابع بسیاری در خدمت توانمندسازی و تأمین سطح زندگی قشر محروم فراهم آمده و با عنایت به داوطلبانه، عبادی و اخلاقی، و مردمی و خودکار بودن این جریان، منابع یادشده تحت تأثیر هدایت و تربیت فکری، فرهنگی و اعتقادی در خدمت تحقق توازن قرار می‌گیرند.

در بخش بازار نیز سازوکارهای حقوقی (تطابق با شرع که لقمه حلال و افزایش کارایی و رونق تولید از نتایج آن است)، در کنار سازوکارهای اخلاقی (که انصاف، صداقت و امانت را به ارمغان می‌آورد)، تحت نظارت و کنترل دو عامل درونی (اخلاق) و بیرونی (دولت) با نتیجه دادن قیمت‌های عادلانه، تأمین منافع عموم مردم در بازار، رونق تولید و تجارت، و برابری فرصت‌ها به تحقق توازن و کاهش فاصله‌های طبقاتی کمک می‌کند.

افزون‌براین، اجزای مختلف الگو با روابطی که با پیکان‌های یک تا پنج نمایش داده شده (پیکان ۱: دولت از طریق هدایت، اشتغال، تضمین برابری فرصت‌های طبیعی، قانونی و اطلاعاتی، ترویج ارزش بودن کار، توانمندسازی؛ پیکان ۲: بازار از طریق تطابق با شرع، سازوکارهای اخلاقی، برابری فرصت‌ها؛ پیکان ۳: خانواده از طریق تربیت توحیدی و معنویت، فعالیت اقتصادی؛ پیکان ۴: مردم از طریق رعایت قوانین، عدالت فردی، وجدان کاری، معنویت، تلاش اقتصادی، توانمندسازی؛ و پیکان ۵: بخش خیریه از طریق تقویت جنبه‌های عبادی و اخلاقی، و توانمندسازی) در مسیر ارتقاء هم‌زمان معنویت، رشد اقتصادی و سطح زندگی عمومی حرکت می‌کنند و این به معنای هم‌زمانی، هماهنگی و هم‌افزایی معنویت، عدالت و رشد است:



شکل ۳: الگوی توازن اقتصادی در جامعه اسلامی

منابع

* قرآن کریم

۱. آقانظری، حسن و محمدتقی گیلک حکیم‌آبادی (۱۳۸۲)، نگرش علمی به هزینه و درآمد دولت اسلامی، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه و پژوهشکده امور اقتصادی.
۲. ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان‌العرب، ج ۳، بیروت: دار صادر.
۳. ابراهیمی‌سالاری، تقی و نفیسه صالح‌نیا (۱۳۹۳)، «درآمدی بر هزینه مبادله اقتصاد با تأکید بر اصول قرارداد در اسلام»، اولین کنفرانس بین‌المللی اقتصاد، مدیریت، حسابداری و علوم اجتماعی، رشت.
۴. جمعی از نویسندگان، پژوهشکده حوزه و دانشگاه (۱۳۷۹)، مبانی اقتصاد اسلامی، ج ۳، تهران: سمت.
۵. حسینی، سیدرضا (۱۳۸۷)، «معیارهای عدالت اقتصادی از منظر اسلام، بررسی انتقادی نظریه شهید صدر»، اقتصاد اسلامی، سال ۸، ش ۳۲، ص ۵-۳۶.
۶. حکیمی، محمدرضا؛ محمد حکیمی و علی حکیمی (۱۳۸۰)، الحیاة، ترجمه: احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۷. خاندوزی، سیداحسان (۱۳۹۰)، مدینه عادلہ، مقدمه‌ای بر نظریه عدالت اقتصادی در قرآن، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
۸. رجایی، سیدمحمدکاظم (۱۳۸۱)، معجم موضوعی آیات اقتصادی قرآن کریم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (علیه‌السلام).
۹. _____ (۱۳۹۶)، شاخص و نشان تجاری صداقت در بازار اسلامی، ج ۱، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (علیه‌السلام).
۱۰. _____ (۱۳۹۸)، الگوی توزیع درآمد و ثروت از دیدگاه قرآن کریم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (علیه‌السلام).
۱۱. رجایی، سیدمحمدکاظم و مهدی خطیبی (۱۳۹۶)، «روش استنباط نظریه اقتصادی از کتاب و سنت»، معرفت اقتصاد اسلامی، ش ۱۷، ص ۲۹-۴۶.
۱۲. رجایی، سیدمحمدکاظم و سیدمهدی معلمی (۱۳۹۴)، درآمدی بر مفهوم عدالت اقتصادی و شاخص‌های آن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (علیه‌السلام).

۱۳. زبیدی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر.
۱۴. سمیعی نسب، مصطفی (۱۳۸۸)، «تحلیل وظایف اقتصادی دولت جهت تحقق عدالت اقتصادی در الگوی ایدئال اقتصادی اسلامی»، معرفت سیاسی، سال اول، ش ۲، ص ۱۶۱-۱۹۴.
۱۵. صاحب فصول، مرتضی (۱۳۸۳)، شکاف طبقاتی، توزیع مجدد ثروت و رهیافت‌های قرآنی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۶. _____ (۱۴۱۷ق)، اقتصادنا، قم: دفتر تبلیغات اسلامی-شعبه خراسان.
۱۷. عیوضلو، حسین (۱۳۸۴)، عدالت و کارایی در تطبیق با نظام اقتصاد اسلامی، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۸. فریدمن، میلتون (۱۳۸۰)، سرمایه‌داری و آزادی، ترجمه: غلامرضا رشیدی، تهران: نشر نی.
۱۹. کلینی (۱۳۶۲)، الکافی، ج ۲، تهران: اسلامیه.
۲۰. لشکری، علیرضا (۱۳۹۱)، «توازن و رویکردهای عدالت»، معرفت اقتصادی، سال ۳، ش ۲، پیاپی ۶، ص ۹۷-۱۲۲.
۲۱. مطهری، مرتضی (۱۳۶۲)، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، تهران: نشر حکمت.
۲۲. _____ (۱۳۶۸ الف)، عدل الهی، ج ۴، تهران: انتشارات صدرا.
۲۳. رهبر معظم انقلاب (۷/۱/۱)، پیام نوروزی به مناسبت حلول سال ۱۳۷۱.
۲۴. _____ (۷/۳/۳۰)، بیانات در دیدار کارگزاران نظام.
۲۵. _____ (۷۴/۱/۱)، پیام نوروزی به مناسبت حلول سال ۱۳۷۴.
۲۶. _____ (۷۴/۷/۲۲)، بیانات در دیدار مردم ساری.
۲۷. _____ (۷۶/۴/۲۵)، بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان نیروی انتظامی.
۲۸. _____ (۷۹/۱۲/۲۲)، بیانات در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر.
۲۹. _____ (۸۴/۲/۱۷)، بیانات در دیدار مردم شهرستان جیرفت.
۳۰. _____ (۸۴/۶/۸)، بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت.
۳۱. _____ (۸۴/۶/۱۷)، بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری.
۳۲. _____ (۸۷/۳/۲۱)، بیانات در اولین دیدار با نمایندگان مجلس هشتم.
۳۳. _____ (۸۷/۶/۲)، بیانات در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیئت دولت.

۳۴. _____ (۸۸/۱/۱)، بیانات در دیدار زائران و مجاوران بارگاه حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام.
۳۵. _____ (۸۸/۲/۲۷)، بیانات در دیدار استادان و دانشجویان کردستان.
۳۶. _____ (۸۸/۶/۱۶)، بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت.
۳۷. _____ (۸۹/۹/۱۰)، بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی.
۳۸. _____ (۹۰/۲/۲۷)، بیانات در دومین نشست اندیشه‌های راهبردی.
۳۹. _____ (۹۵/۳/۶)، بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری.
۴۰. _____ (۹۵/۵/۱۱)، بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم.
۴۱. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۰۹ق)، مواهب الرحمان فی تفسیر القرآن، بیروت: انتشارات مؤسسه اهل بیت.
۴۲. میرمعزی، سید حسین (۱۳۸۹)، پیشرفت علوم انسانی، نشست اندیشه‌های راهبردی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت.
۴۳. یوسفی، احمدعلی (۱۳۸۷)، نظام اقتصاد علوی (مبانی، اهداف و اصول راهبردی)، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.